

هو  
۱۲۱

پرش و پاش

# باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و شصت و نهم

پاییز ۱۳۹۲

## فهرست

جزوه صد و شصت و نهم - پرسش و پاسخ باگزیده بانی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

عنوان	صفحه
اسراف چیست؟ چرا به بعضی دستور چله داده می شود؟	۷
چرا درویش ها مصافحه می کنند؟	۱۱
نیت خالص تا چه اندازه ای در اجر و پاداش عمل شخص مؤثر است؟	۱۵
در برخورد با دشمنی و تفرقه ای که ایجاد می شود چه باید کرد؟	۱۷
لطفاً در مورد بیماری های روانی و تربیت فرزندان و بچه ای که بیماری روانی دارد، توضیحاتی بفرمایید.	۱۹
چگونه می توان خوب و بد را از هم تشخیص داد؟	۲۵
اینکه در نماز نمی توانیم حواس خود را جمع کنیم و یا دائماً نمی توانیم به ذکر خود توجه کنیم، چه باید کرد؟	۲۷
فردی سؤال کرده که چرا اگر باید حتماً کسی بیعت کند، مثلاً آقای فلانی که خیلی مشهور است و مرد خوبی هم هست،	

- ۳۱..... چرا ایشان درویش نیستند؟
- در مورد حدیثی از حضرت صادق که: قبل از این آدم و عالم،  
عالمی دیگر و آدمی دیگر بوده است و درباره‌ی تناسخ.  
راه‌های ورود اخبار و احادیث دروغ در احادیث صحیح چه  
بوده است؟ ۳۵.....
- نظر درویشی در مورد مواد مخدّر چیست؟ استعمال طبّی از  
مواد مخدّر به چه صورت صحیح است؟ ۴۷.....
- فهرست جزوات قبل ۵۱.....

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلی شاه) پاسخ نامه ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و سؤالات نمی باشد، لطف نمائید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمائید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمائید. با توجه به آنکه تهیه ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه ی خیریه و انتشاراتی صورت می گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه ی اشتراک، با شماره ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمائید.

بدینوسیله از همه ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته اند، سپاسگزاری می شود. مطالعه ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان پذیر می باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

اسراف چیست؟ چرا به بعضی دستور چله داده می شود؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

در دین اسلام و آیات قرآن هم آیاتی داریم که اسراف نکنید، اما متأسفانه اصلاً به این مسائل اسلام توجه نمی شود. پیغمبر گفته بود که من آدمم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم ولی اصلاً به این مکارم توجه نمی شود. به اینگونه مسائل اصلاً توجه نمی شود. اسراف نکنید یعنی یک چیزی را به اندازه‌ی مصرف خود مصرف کنید: کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا<sup>۲</sup> مثلاً وقتی گوشت‌های مختلف وجود دارد چرا قورباغه را جزء غذا قرار می دهید. بله! گاهی سختی‌هایی برای بشر پیش می‌آید که چنین بکند مثل آنکه سعدی می‌گوید:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق

که یاران فراموش کردند عشق<sup>۳</sup>

ملخ بوستان خورد و مردم ملخ. این مسأله‌ی حادی بود ولی در غیر این صورت نباید اضافه مصرف کرد، در عین حال، نوع بشر در مسیر تکامل کامل تر است و اشرف مخلوقات است و این را همه‌ی ادیان می‌گویند. بنابراین من انسان اگر نیاز داشتم گوسفند را می‌کشم تا آن را بخورم و گوشت او تبدیل به گوشت انسان شود

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۱ ه. ش.

۲. سوره اعراف، آیه ۳۱.

۳. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، بوستان، ص ۱۹۷.

یعنی یک درجه بالاتر رفته است. پس در این حد که من برای زندگی خود نیاز دارم، جاندار پایین‌تری را بخورم، اجازه دارم؛ اما اگر این مطلق باشد که خیلی بد می‌شود، چون قدرت بشر از همه‌ی جانداران بیشتر است. پس فیل را می‌گیرد و می‌خورد و می‌گوید اشکالی ندارد. یک تگه‌ران آن را می‌خورد و می‌گوید سفت بوده و پیر است و یکی دیگر را می‌خورد. به این صورت، چون زور دارد و قدرت دارد (زور، نه زور بازو) خداوند هم فرموده: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**، همه‌ی علم‌ها را به آدم یاد داد. این آدم ممکن است اصلاً همه‌ی جانداران را از بین ببرد. این است که حدّی گذاشته‌اند؛ خود مردم می‌فهمند و خداوند هم حدّ آن را مشخص کرده است. فرموده‌اند که گوشت همه‌ی حیوانات برای شما خوب نیست. بعد هم اگر همه‌ی خوراک شما از گوشت باشد، شقاوت می‌آورد.

حضرت صالح علی‌شاه می‌فرمودند: از این سی‌ودو دندان که داریم، چهار دندان آن، دندان گوشت‌خوری است یعنی یک هشتم دندان‌ها، این را خدا به کنایه به ما گفته که یک هشتم غذای شما گوشت باشد؛ بیشتر نه. این معمول است، اما به عده‌ای برای اینکه به خاطره‌ی اولیه‌ی خود یعنی خاطره‌ی اوّلِ اوّل یعنی خاطره‌ای که در بهشت زندگی می‌کردند و این خاطره برای آنها

زنده شود، مدتی به آنها دستور چله داده می‌شود، که در این چله نه گوشت بخورند و نه پختنی، چون در بهشت گوشت و غذای پختنی نبود.

قوٰت جبریل از مطبخ نبود

بـود از الطاف آن ربّ و دود<sup>۱</sup>

می‌گویند گوشت نخورید و چه و چه و... اینها دستوراتی است که طیب الهی می‌دهد، خیلی از این دستورات در شرع هم وجود دارد و مانع شرعی ندارد. خبری منسوب به حضرت علی ع است که اگر صحیح و فرمایش آن حضرت باشد، برای اینکه ما خیلی چله نگیریم، فرموده‌اند: کسی که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد، از ما نیست. منظور این است که باید معتدل باشیم. گوشت بخوریم ولی کم. مرحوم سرتیپ عبدالرزاق خان بغایری که شرح حال مختصری از او در *تابعه‌ی علم و عرفان* آمده، از مریدان و مشرفین خدمت حضرت سلطان علی‌شاه بود، وی بسیار مرد دانشمند و فاضلی بوده و مهندس بین‌المللی بود چنانکه اختلافاتی که با هر یک از دولت‌های مرزی پیش می‌آمد، ایشان برای حل آن می‌رفتند. ایشان گوشت نمی‌خورد ولی هر چهل روز یک بار گوشت می‌گرفت و آبگوشت درست می‌کرد و می‌خورد تا چهل روز

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۶.



دیگر. می‌گفت خوشم نمی‌آید گوشت بخورم ولی چون علی علیه السلام فرموده، چهل روز یک بار می‌خورم که مطرود نباشم. ممکن است گفته شود که این مسائل چه ربطی به عرفان دارد ولی موضوع چله، خود عرفان و مغز عرفان است.

## چرا درویش با مصافحه می‌کنند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

برای اینکه درباره‌ی برخی از این سؤالات بدانید، یاد یک تبلیغ تلویزیونی در چهل سال پیش افتادم که یک آدم، بیخود بهانه‌گیری می‌کرد و مثلاً می‌گفت: چرا در دیزی باز است؟ چرا دم‌گره دراز است؟ یک چراها و بهانه‌هایی عجیب می‌گرفت، خیلی از این چراها اینطوری است، این پرسیدن برای آنها که بخواهند بپرسند مشکلی نیست، می‌خواهند قلقلک بدهند ولی به هرجهت راجع به مصافحه در پند صالح مفصل نوشته‌اند، آن را بخوانید، آداب مصافحه در همه جای دنیا به نحوی وجود دارد، همین دست دادن که در تمام دنیا رایج است، یک نوع مصافحه است، روبوسی می‌کنند، انواع و اقسام تحیت و درود وجود دارد، چون می‌خواهند نشان بدهند که گرچه بدن ما هر کدام جداست و یک وجود جداگانه داریم ولی چون روح ما یکی است، به عنوان آن، مثلاً روبوسی می‌کنیم یا دست می‌دهیم. این است که دست دادن همه جا مرسوم است و مصافحه حالا یک امر عادی است که همه می‌دانند و می‌بینند؛ اما یک وقتی خود مصافحه هم جزء اسرار بود که نباید می‌گفتند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۱ ه. ش.

بسیاری از اعمالی که ما جزء عبادات انجام می‌دهیم چه واجبات و چه مستحبات اینها نشان‌دهنده‌ی سمبلی است. در تئاتر لابد خیلی دیده‌اید، من کم دیده‌ام ولی اصطلاحی است که به آن پانتومیم می‌گویند که به جای حرف، حرکت نشان می‌دهند، خیلی تئاترها اینطوری است، این پانتومیم یا طرز نشان دادن احساسات، در زندگی عادی ما هم وجود دارد، ما دست به سینه می‌گذاریم یعنی چه؟ خم می‌شویم، این چه نحوه‌ی احترامی است؟ اینها علامت این است که من در مقابل شما تسلیم هستم. این حالت را نشان می‌دهد یا فرض کنید در اعمال حج آنها که حج یا عمره رفته‌اند، توجّه دارند زمانی که هاجر رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا فرزند کوچک خود را که شیرخواره بود، در بیابان گذاشت، نه سایه بانی، نه آبی، روی ریگ‌ها گذاشت، خود او رفت به خیال اینکه آب پیدا کند، دید آب نیست. بعد آن تپّه را نگاه کرد، باز سرابی دید، فکر کرد که آب است، دوید، آنجا دوید، اینجا دوید، وقتی نزدیک یکی از بلندی‌ها بود که حالا کمترین فاصله را با خانه دارد و آنوقت‌ها کمترین فاصله را با اسماعیل پسر او داشت، از اینجا که رد می‌شد، اسماعیل را می‌دید که طفل او از تشنگی لگد می‌زند و پا به پا می‌کند و ناراحت است، او هم دنبال آب رفته ولی تا حالا پیدا نکرده عجله می‌کرد و می‌دوید، یک کمی که می‌دوید، خسته

می‌شد و طبق معمول می‌ایستاد و دومرتبه می‌رفت، این را هروله می‌گویند. همین حالتی که بین دویدن و راه رفتن عادی است. این هروله حالا جزء اعمال حج گردیده یعنی ما، در واقع آن حالت نگرانی این مادر بزرگوار را، که مادر سادات و مادر معنوی همه‌ی ماست یاد می‌کنیم. او به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ اعتماد داشت و نگفت: آقا چرا بچه و من را اینجا گذاشتی؟ مگر من زن تو نیستم، ابراهیم گفت: اینجا باشید، گفتند: چشم. این هروله برای این است که از هاجر و از آن حالت و عواطفی که او در آن لحظه داشت، یادی کنیم. منظور، این حرکات‌ها نشانه‌ی کاری است که در راه خداوند انجام شده، حالا در مصافحه هم، خانم‌ها البته تیمناً و تبرکاً دست را می‌بوسند ولی این مصافحه نیست، مردها مصافحه می‌کنند خانم‌ها هم فقط با محرم مصافحه می‌کنند و با نامحرم نه مرد حق دارد و نه زن که مصافحه کند. مصافحه نشان‌دهنده‌ی تشرف است، به این معنی که فردی می‌خواهد از آن راهی که خداوند آفریده پیروی کند و مشمول فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ باشد، بنابراین دست خود را دراز می‌کند، آن راهی که خداوند قرار داده و با آن طناب خود، دست او را می‌گیرد و او را بالا می‌کشد. بعد هم به عنوان اینکه آن کسی که مشرف می‌شود، تشکر می‌کند از آن کسی که دست او را گرفته و بالا آورده، وقتی دست او را گرفت،

هر دو مثل هم هستند و لذا دست یکدیگر را می‌بوسند و البته این هم چیزی است، اضافه بر آنکه در پند صالح نوشته است.

چنانکه گفته شده مصافحه در همه‌ی ملت‌ها و از قدیم هم بوده، ممکن است یکی بپرسد: عرب‌ها اینطوری دست می‌دادند یا عرب‌ها وقتی مصافحه می‌کردند، مصافحه‌ی آنها طور دیگری بود، ما چه کار داریم آنها چه می‌کردند؟ ولی در خبری آمده که بالای منبر هم می‌گویند. البته این خبر را آنها که می‌گویند به عنوان اینکه شأن حضرت فاطمه علیها السلام را بیان کنند می‌گویند و البته که شأن حضرت فاطمه از همه‌ی اینها بالاتر بود، به هر حال می‌گویند: فاطمه هر وقت خدمت پدر می‌رسید و دست پیامبر را می‌بوسید، پیغمبر هم دست فاطمه را می‌بوسید؛ چطوری؟ یعنی خم می‌شد می‌بوسید و بعد هم پیغمبر خم می‌شد، دست او را می‌بوسید؟ این را هیچکدام جواب نمی‌دهند، این همان مصافحه است. هر وقت فاطمه با پدر مصافحه می‌کرد، هر دو، دست هم را می‌بوسیدند.

نیت خالص تا چه اندازه ای در اجر و پاداش عمل شخص مؤثر است؟<sup>۱</sup>  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

کار خوب به تشخیص خود ما نیست چون خود ما از نیتمان خبر نداریم. خدا به نیت ما نگاه می کند. فرض کنید مثلاً سائلی، گدایی که واقعاً مستحق است که در گذشته زیاد بودند و در کنار کوچه می نشستند، مثل این فیلم ها و برنامه های دوربین مخفی شما به او نگاه می کنید، می بینید یک حاج آقای می آید به او کمکی می کند چیزی می دهد و می رود، بعد از چند دقیقه عین همان کار را کس دیگری می کند، اگر دسترسی داشته باشید که از فرشتگان بپرسید که اجر عمل او چیست؟ پاداش او چه خواهد بود؟ به شما جواب می دهند: اولی که آمد اجر او گوشه ی جهنّم است، این دوّمی اجر او گوشه ی بهشت است. این دو که هر دو، یک کار کردند، مثل فیلم های تکراری که عین هم است. جواب می دهد که: عمل این یکی برای این بود که می خواست بگوید حاج آقا مرد خداست، هر روز چنین می کند، آن دیگری آمد دید که این گدا ناراحت است، گفت: او بنده ی خدایی مثل من است، چرا باید ناراحت باشد؟ و به او کمکی کرد یعنی خدا به نیت نگاه می کند، بنابراین سعی کنید نیت را خوب و خالص کنید. مثالی هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۳ ه. ش.

که گفت، نیت آن شرمنده‌ی سربه‌زیر، جز خدا نیست، گناهی کرده و حالا خجالت می‌کشد؛ از که؟ از خدا، اما این یکی منت سر خدا دارد، آن نیکوکاری که غرور دارد، منت دارد که این من هستم که این کار را کردم خدا هم می‌گوید؛ برو پی کارت. این پاسخ سؤالی که پرسیده بودند.

## در برخورد با دشمنی و تفرقه‌ای که ایجاد می‌شود چه باید کرد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مَثَلی است که می‌گوید: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.» اگر خدا بخواهد دشمن باعث خیر برای شما می‌شود. این را تجربه کرده‌اید. عکس آن، از آن طرف، اگر خدا بخواهد دوست، سبب شرّ می‌شود. همانطور که عدو سبب خیر می‌شود، خدای نکرده، دوست، سبب شرّ می‌شود. این را هم تجربه کرده‌اید.

یکی از اهداف تجمّع در حسینیه این است که در این دیدار، افراد و درویش‌ها همه یک جا جمع شوند؛ غیر از آن، چه بسا وقت نمی‌کنید همه‌ی دوستانتان را ببینید، باید جایی باشد که در زمان‌های مشخصی همه همدیگر را ببینید، اما گاهی تفرقه هم ایجاد می‌شود، این را چه کار می‌شود کرد؟ این نکته را هم بدانید خداوند بی حساب کار نمی‌کند. برای همان عدوی که سبب خیر می‌شود یک اجری قائل می‌شود یعنی خیلی اوقات همان عدو را هدایت می‌کند، اینکه در پند صالح نوشته‌اند برای همه دعا کنید و خیر بخواهید، برای این است که وقتی برای دشمن خود هم خیر می‌خواهید یعنی خیر او در این است که دشمنی را رفع کند در واقع وقتی دشمن را دعا می‌کنید، خودتان را دعا کرده‌اید. خیلی از

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)



دشمنان سرسخت در طئی تاریخ بوده‌اند از صدر اسلام که آمدند و مسلمان شدند و چه مسلمان‌های محکم و پر کاری؛ حالا هم همینطور است.

## لطفاً در مورد بیماری های روانی و تربیت فرزندان و بچه‌ای که بیماری روانی دارد، توضیحاتی بفرمایید.<sup>۱</sup>

روانشناس‌ها می‌گویند: فطرت بشر جلوه‌ی روح الهی است، آنهایی که به خداوند و ماوراءالطبیعه معتقد هستند، می‌گویند: روح الهی ولی بعضی که به این روح الهی معتقد نیستند و به روان آدمی اعتقاد ندارند و او را منحصر در جسم می‌دانند، اینها اتفاقاً بیشتر در معرض بیماری‌های روانی هستند؛ مثل اینکه خدا به آنها می‌گوید: تو که می‌گویی روان نیست، هر چه هست جسم است، پس برو پیش دکتر بین مشکل چیست؟ و پیش دکتر می‌روند، دائم مسکن و مخدر می‌خورند و فلج می‌شوند، فلج فکری می‌شوند. این است که در دوران‌های اخیر که مکاتب غیر معتقد به روان به اصطلاح توسعه پیدا کرده، بیماری‌های روانی هم زیادتر شده است. بیمارستان‌های فراوان و بیماران و متخصصین، تقریباً می‌شود گفت در ایران کمتر دیده می‌شود. آنچه که ما دیده‌ایم این است که بیماری روانی با دارو درمان شود ولی داروها فقط کمی بیمار را آرام می‌کند؛ مثل یک ترمز است. بیمار باید به خودش کمک کند و دیگران هم باید به او کمک کنند. این کمک هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

چیزی نیست که همانوقت باشد همانطور که باید از بچه‌ی کوچکی که به دنیا می‌آید مراقبت کنید و اگر مراقبت نکنید یا مراقبت کنید و وقایعی در سنّ دوسالگی و پنج‌سالگی اتفاق بیفتد حتی اگر ظاهراً خوب شود ولی اثر آن بیماری در او خواهد ماند و بعدها دچار ناراحتی می‌شود. از این‌رو توصیه کرده‌اند که از اوّل کودکی و از جوانی مراقب خود باشید یعنی مراقبت بهداشتی کنید. همین مراقبت باید در بیماری‌های روانی هم باشد یعنی باید متوجه برخورد‌های روانی و روابط روانی کودک و نوجوان باشید که بعداً دچار بیماری روانی نشود. اما اگر در اثر همان مسائل دچار بیماری روانی هم شد، از او باید مراقبت کرد. در واقع خود بیمار روانی را نباید معالجه کرد، پدر و مادر و دوستان او را باید معالجه کرد یعنی رفتار آنها با او درست شود. جهات مختلفی است که این مسأله ایجاد می‌شود. این است که روانکاوها نام آن را عقده گذاشته‌اند؛ مثلاً دو عقده‌ی بزرگ، یکی عقده‌ی خودکم‌بینی و حقارت و دیگری عقده‌ی خودبزرگ‌بینی. هر دو، هم اگر شخص خود را خیلی کوچک ببیند بیماری است و هم اگر خود را خیلی بزرگ ببیند. پدر و مادرها بطور کلی از اینکه بچه‌های آنها پر جنب و جوش باشند خوششان می‌آید و می‌گویند؛ به به! چه بچه‌ی باهوش و زرنگی دارم، در و دیوار را خراب می‌کند. به یاد

بیاورید که گفته‌اند که وقتی کار بدی دیدید، اقل امر به معروف و نهی از منکر این است که به روی او نخندید. اگر دیدید که نمی‌توانید جلوی او را بگیرید، نگاه نکنید و نخندید. من دیده‌ام خیلی کسانی که مهمانی یا جایی می‌روند بچه‌ی کوچک هزار کار غلط می‌کند و مزاحم صاحب‌خانه می‌شود ولی مادرش می‌خندد و خوشحال است. آن بچه به همین طریق بار می‌آید. لطیفه‌ای است که می‌گویند: بچه‌ی فضولی در خیابان مرد مُسّی را دید که راه می‌رفت، دنبال کاری بود. بچه یک بی‌احترامی نسبت به آن پیرمرد کرد، او یک آبنبات به بچه داد، بچه خیلی خوشحال شد، دیگری به او اعتراض کرد چرا به جای اینکه بر سر او بزنی، آبنبات به او دادی؟ گفت: من که پیرمرد هستم، اگر با من دعوا کند مرا می‌زند، من این آبنبات را دادم تا او خیال کند کار خوبی کرده، بعد از این اگر با افراد دیگری اینطور کند بالاخره یک نفر چنان او را می‌زند که نتواند از جا بلند شود. مجازات او آنوقت است.

در خیلی از موارد یا توجه به فرزند نمی‌شود یا توجه غلط می‌شود. مجازات آن بعد به صورت بیماری روانی در می‌آید. بعضی‌ها را دیده‌ام بچه‌های خود را خیلی بالا می‌برند، او را نابغه و چنین و چنان می‌دانند. او وقتی به جامعه می‌آید و می‌بیند در منزل که هست با او به منزله‌ی یک نابغه رفتار می‌کنند ولی وقتی

بیرون می‌آید به او می‌خندند و اعتنایی نمی‌کنند، با مردم بد می‌شود و حالت افسردگی پیدا می‌کند و از مردم دور می‌شود.

هر کدام از این مطالب را من خلاصه می‌گویم، اما اگر اهل فن بخواهند حرف بزنند مفصل است و ساعت‌ها طول می‌کشد. یا اگر خیلی بر سر بچه بزنند و او را تحقیر کنند که او خود را کوچک و حقیر بداند، این هم صحیح نیست. بچه در همه جا کمرو و گوشه‌گیر می‌شود و نمی‌تواند حرف خود را بگوید برای اینکه خود را کوچک می‌داند. خیلی‌ها را دیده‌ام به بچه‌ی خود می‌گویند: حرف کم بزن یا حرف نزن. بعضی برعکس می‌گویند: چرا تو حرف نمی‌زنی؟ حرف بزن. هر دوی اینها غلط است. خیلی طبیعی باید رفتار کرد. به بچه باید شخصیت داد، نه اینکه بالای مخده نشانند و او را تعظیم کرد یعنی همان چیزی که هست باید به او داد. اطلاعات و علم او کم است ولی انسانی است که حق دارد همه چیز را بفهمد. اگر اینطور فکر بکنید، رفتار شما باید اینطور باشد. مسأله‌ی دیگری که پیش می‌آید، این است که بچه‌ای که بیماری روانی دارد کارهای غیرطبیعی می‌کند. پدر و مادر او باور نمی‌کنند که فرزندشان بیمار است، مدام با او دعوا می‌کنند، او را تحقیر می‌کنند، او بیشتر جری می‌شود. کسی که تب دارد، اگر تب خیلی شدید باشد گاهی به هذیان می‌کشد یعنی بیمار تب‌دار حرف‌هایی

می‌زند که خود او نمی‌فهمد، بعداً می‌گویند: چنین گفتمی، چنان کردی، نمی‌داند. کارهای بیمار روانی هم مثل هذیان بیمار تب‌دار است. همانطور که آن بیمار جسمی مثلاً در حصبه در حالت تب زیاد هذیان می‌گوید و شما نه همانوقت او را کتک می‌زنید و نه بعداً، حتی اگر هزار فحش هم در آن موقع بدهد، باید در بیماری روانی هم همین را در نظر بگیرید از او دور شوید و احتراز کنید راجع به بیمار روانی کتاب و مطلب زیاد است و نمی‌شود به همین مختصر اکتفا کرد ولی یک مقداری هم باید رجوع کرد به فطرت انسانی و الهامی که به انسان می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا<sup>۱</sup> أَلَى آخِرٍ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا<sup>۲</sup> قَسَمَ بِهِ نَفْسٍ وَ هَمَّيْ أَنچِه رَا كِه مَنْظَم كَرده است فَأَلَهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا<sup>۳</sup>

پس به او الهام می‌کند، چه کسی الهام می‌کند؟ خداوند. اگر ارتباط خود را با خداوند محکم کنید، خداوند به شما الهام می‌کند که در این مورد چه باید بکنید. محبت مادری گاهی اقتضاء می‌کند که مادر، خلاف منطقی رفتار می‌کند، بچه کار بد می‌کند، می‌خندد و خوشحال است، این شاید یک حکمت است که می‌گویند: بچه باید اول نزد مادر بعد نزد پدر باشد. چون کودک اول محتاج

---

۱. سوره شمس، آیات ۲-۱.

۲. سوره شمس، آیه ۷.

۳. سوره شمس، آیه ۸.

عواطف و سرپرستی است، بعداً محتاج تربیت است. اینها را باید رعایت کرد.

ان شاء الله خدا این بلای قرن (بیماری روانی) را از ما دور بگرداند. خود او فرموده است که زنه‌ار پیرهیزید از آن فتنه‌ای که وقتی آمد از خوب و بد همه را می‌سوزاند: *وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً*<sup>۱</sup>، فتنه فقط ظالمان را در بر نمی‌گیرد، همه را در بر می‌گیرد. حالا یکی از آن آزمایش‌ها و فتنه‌ها، بیماری روانی است که در جهان خیلی متداول شده است. چرا برای ما مشکل‌تر از سایر ممالک است؟ برای اینکه در خارج، وقتی بچه بیمار شد به او غالباً می‌گویند: برو بیرون، هر کار می‌خواهی بکن. برای آنها بریدن رابطه، آسان است. نه اینکه همه اینطور هستند، نه! اما در ایران خانواده نمی‌تواند روابط را قطع کند نباید هم قطع کند، برای اینکه آن فرد بیمار هم بشری است که خداوند به جامعه، به این مردم سپرده است.

## چگونه می‌توان خوب و بد را از هم تشخیص داد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

حضرت جعفر صادق از ابوحنیفه می‌پرسند که به نظر تو عاقل کیست؟ این سؤال ساده‌ای است که ممکن است ما، در دبستان از شاگردان دبستانی هم بپرسیم یعنی به نظر ما آنقدر جواب آن ساده می‌آید که کسی مثل حضرت جعفر صادق نباید به این مسأله توجه کند. ابوحنیفه جواب می‌دهد؛ به قولی جواب رسمی و می‌گوید آن کس که خوب را از بد تشخیص می‌دهد، انسان تشخیص می‌دهد ولی حیوان خوب را از بد تشخیص نمی‌دهد. حضرت فرمودند: اینطور نیست. اگر علف سالم و علف مسموم را جلوی حیوان گرسنه‌ای، گاوی، الاغی، بگذاری بو می‌کند و آن را که سالم است می‌خورد، پس او تشخیص می‌دهد ولی انسان نه، اگر شکلش یکی باشد، این را می‌خورد و مسموم هم می‌شود. ابوحنیفه گفت: صحیح است، پس شما بفرمایید فرق انسان و حیوان چیست؟ تا من بدانم. حضرت می‌فرمایند (حالا البته نه با این عبارت که من شرح می‌دهم) تشخیص بین بد و خوب کار آسانی است ولی انتخاب بین دو تا خوب و بین دو تا بد مشکل است. اگر دو تا خوب جلوی شما بگذارند در دوراهی باشید

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۳ ه. ش.



که هر دو راه خوب است، از هر راه بروید ضرر نمی‌کنید، انسان فکر می‌کند که ببیند کدام یک فایده‌اش بیشتر است؟ یعنی بین دو تا خوب مقایسه می‌کند، می‌گوید: این خوب، خوبتر است، این را انتخاب می‌کند. همینطور اگر دو راه نادرست، بد و بدتر جلوی انسان قرار بگیرد، تشخیص می‌دهد و می‌گوید که این یکی بدی‌اش کمتر از آن یکی است، پس، از این راه می‌رود. حیوان این کار را نمی‌تواند بکند. آیه‌ی قرآن است خطاب به پیغمبر: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>۱</sup>، می‌فرماید: آخرت برای تو بهتر است، برای تو خوب است و اَبْقَى یعنی باقی‌تر است. می‌توانست بگوید وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى آخرت برای تو خوب است و باقی است. فرمود: وَأَبْقَى. یک جای دیگر هم معکوس این است، فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى<sup>۲</sup>، من شما را هشدار می‌دهم به آتشی که زبانه می‌کشد و جز شقی‌ترین را نمی‌گیرد یعنی آنهایی که بیشتر شقی هستند؛ اینها را ترجیح می‌دهد. اصولاً باید بین بد و بدتر اختلاف بگذارید و بین خوب و خوبتر تشخیص بدهید.

---

۱. سوره اعلیٰ، آیه ۱۷.

۲. سوره لیل، آیات ۱۵-۱۴.

اینکه در نماز نمی توانیم حواس خود را جمع کنیم و یادمان نمی توانیم به ذکر خود توجه کنیم، چه باید کرد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

باید شکرگزار باشید و به جای ناراحتی، شکر کنید که همین قدر توفیق پیدا کرده‌ام که دستورات را انجام بدهم. دوّم اینکه کوشش و راه رفتن و سلوک خود را در هیچ جا ترک نکنید که در این صورت به تدریج پیشرفت حاصل می‌شود و اگر همانطور که حضرت سلطان علیشاه قبل و بعد از تشرّف، آن مشکلاتی را که بیان کردم و ایشان برای درک حقیقت و معنویت تحمّل کردند ما هم همان تحمّل را داشته باشیم و مشکلات امروزه را تحمّل کنیم و در راه خدا زحمت بکشیم، می‌توانیم جلو برویم و به آن مقام دست پیدا کنیم. همین سؤال که خیلی‌ها می‌گویند ما، در نماز حواس خود را نمی‌توانیم جمع کنیم، اگر این جمع نشدن حواس، در راه خدا باشد، خدا آن را هم قبول می‌کند.

در روایات آمده است که روزی حضرت علی علیه السلام مشغول نماز خواندن بود و در آن مجلس گدایی وارد شد و هیچکس به او کمک نکرد. حضرت علی علیه السلام در یک لحظه از آن اوج معنوی و راز و نیازی که داشت، بیرون آمد و انگشتی که در دستش بود به سائل

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۳ ه. ش.

داد و دوباره به همان اوج معنوی خود بازگشت. منتها ما به عکسِ حضرت علی یک لحظه به اوج می‌رویم و دوباره به همین جا بر می‌گردیم ولی همان یک لحظه‌ای هم که به اوج می‌رویم و لذت معنویت را درک می‌کنیم، باید شکر آن را بجا آوریم و از خدا بخواهیم بیشتر شود. کمتر کسی است که بتواند در تمام نماز، حواس خود را جمع کند؛ آن هم در این زمانه که موجبات حواس‌پرتی از قبیل مسائل مالی، خانوادگی، سیاسی و... برای همه وجود دارد. بنابراین نگران نباشید. بعضی از فقرا می‌گویند که ما دائماً نمی‌توانیم به ذکر خود توجه کنیم. همانقدر که می‌توانید، به ذکر و فکر خود مشغول باشید، آن را ترک نکنید و از خدا بخواهید که خدایا

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو

ایمنی از تو، مَه‌بابت هم ز تو<sup>۱</sup>

خداوند فرموده است: اگر می‌خواهی به دیدار من بیایی در این پنج نوبت نماز بیا ولی فرموده که حتماً من تو را می‌پذیرم. این پنج موعِد را طبق دستور و فرمایش خداوند ما باید برویم و می‌رویم و در می‌زنیم و عرض می‌کنیم که ما آمدیم اگر خداوند توفیق داد، در را باز می‌کند و یک لحظه ما

۱. مثنوی معنوی، دفتر دَوَم، بیت ۶۹۴.

را می بیند، اگر نه، می گوید همان جا بنشین. ما پشت در می نشینیم ولی راه خود را رفته ایم. این است که فیض حضور چیزی نیست که تمامش به اختیار ما باشد. ما باید اعلام بکنیم و برویم و آن شرایطی را که برای فیض حضور مقرر فرموده انجام بدهیم. اگر ما را خواست و پذیرفت، از آن فیض بهره مند می شویم و اگر هم نپذیرفت طبق مَثَل مشهور «دندان نرم» باز هم می رویم. هرگز ناامید نشوید.

فرض کنید در زندگی معمولی که برای دیدار رؤسا و بزرگان می روید، اگر شما را راه ندهند، آیا به آنها فحش می دهید؟ یا می گوئید: چشم، می روم فردا می آیم. مایوس شدن از رحمت خدا یعنی ناسزا گفتن (العیاذ بالله) به خدا. چنانکه در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که حضرت در سنین کهولت بود و همسر حضرت نیز پیر بود که فرشتگان از جانب خداوند به او بشارت فرزندی را دادند و حضرت تعجب کرد و پرسید: آیا خداوند به من در این سنین پیری و با این زن پیری که دارم می خواهد فرزندی عطا کند؟ آنها گفتند که از رحمت خدا مایوس نباش. حضرت فرمود: مَنْ يَقْتَضِ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ<sup>۱</sup>. جز آدم های گمراه چه کسی از رحمت خداوند مایوس می شود. لذا مایوس شدن (العیاذ بالله) خود یک

نحوه ناسزا گفتن به خداست. این است که بدون یأس باز هم باید  
به بندگی و سلوک در راه خدا ادامه دهید.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری<sup>۱</sup>

فردی سؤال کرده که چرا اگر باید تمام کسی بیعت کند، مثلاً آقای فلانی که خیلی مشهور است و مرد خوبی هم هست، چرا ایشان درویش نیستند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

اولاً در فرمایشی از علی علیه السلام آمده که می گوید: حق را بشناسید و مردمان را بر حسب حق ارزیابی کنید، نه اینکه اول کسی را ملاک بگیرید و حرف ها را بر اساس او ارزیابی کنید. بگویید هر چه او می گوید، درست است، چون او مثلاً آقای خوبی است. نه! اول تحقیق کنید، بعد که یک اصولی برای شما مسلم شد، تحقیق کنید اگر این آقا با آن اصول منطبق است، خوب است، اگر منطبق نیست، شخص دیگری است یا خوب یا بد. نمی شود اشخاص را ملاک قرار داد و این اشکالی است که در خیلی جوامع از جمله خود ما وجود دارد. مثالی می زنم: در ایران چیزی که ظاهر است و می بینید مثلاً در انتخابات می گویند: آن آقا هر چه می گوید خوب است. نه! هر که چیز خوب بگوید خوب است، نه اینکه فلان آقا خوب است. به علاوه، شما چه می دانید؟ خداوند در حدیث قدسی می فرماید: *أُولَیئَاتِی تَحْتَ قُبَابِی لَا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی*، دوستان من، اولیای من زیر چتر حمایت من هستند، هیچکس آنها را نمی شناسد، جز خودم، بنابراین چه بسا در بین فقرایی که ظاهراً مشاغل ساده

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۱ ه. ش.

دارند و مثلاً کارگر ساده هستند پیرمرد دوره‌گردی باشد که مقام او از صد تا از این آقایی که شما گفتید، بالاتر رفته باشد، سواد هم ندارد. مگر ابوذر غفاری سواد داشت؟ تا آخر هم بی‌سواد بود، ابوذر غفاری چوپانی بود که خدمت پیغمبر آمد که ببیند چه خبر است؟ افتاد در خود خبر، ابوذر غفاری شد. آن چنان محو توحید الهی شد که بدترین جاها برای او جایی بود که قبلاً مشرک بود؛ وقتی عثمان حکم تبعید او را داد (به نظر من همین یک چیز کافی است برای حتی تقبیح عثمان، جسارت نکنم) عثمان از او پرسید به کجا تو را تبعید کنیم؟ گفت: به هر جای زمین مرا تبعید کنید، برای من فرقی نمی‌کند، فقط دلم می‌خواهد به ریزه مرا تبعید نکنید. ریزه کجا بود؟ یک راهی در کویر بود، ابوذر گفت: برای اینکه وقتی به اسلام مشرک و کافر بودم، در آنجا زندگی می‌کردم، نمی‌خواهم دوباره به آنجا بروم ولی عثمان هم «مردانگی» کرد و او را به همان جا تبعید کرد! شاید هم این موضوع برای ارتقای مقامات معنوی ابوذر بود. اما سلمان در حدّ اعلای علم آن روزگار بود. روحانی زرتشتی در حدّ بالا و خیلی باسواد و دانشمند که می‌گویند، خندقی را که دور شهر کردند، سلمان به مسلمین یاد داد. گفت: خندق بکنید، اگر آب بود در آن آب می‌اندازید که به آن جنگ بکنید، اگر آب نبود در آن آب می‌اندازید که به آن جنگ بکنید.

عمر مرد خیلی سیاس و زرنگ و باهوشی بود، بعداً هم دیدید او آمد که پیغمبر را بکشد، اول رفت خواهر خود را بکشد که چرا مسلمان شده، بعد فکر کرد به خواهر خود چه کار داری؟ بانی آن محمد ﷺ را بکش. رفت که محمد را بکشد، مسلمان شد. اینها شاید سواد و مجلس درسی هم نداشتند که بگویند، چرا فلان کس با این مقام معنوی بزرگ، درویش نشده، آدم نمی داند، مقامات معنوی افراد را از ظاهر و قیافه‌ی آنها نمی شود تشخیص داد. فرض کنید شما در پایین یک ساختمان بیست، سی طبقه هستید و می خواهید بالا را نگاه کنید، کلاه شما می افتد ولی آن طبقه‌ی آخر را نمی توانید ببینید، اگر هواپیمایی یا هلیکوپتری یک کمی شما را بالا ببرد، دو طبقه‌ی دیگر را هم می توانید ببینید، از پایین تا طبقه‌ی هشتم را می بینید، یک کمی شما را بالا ببرند، تا طبقه‌ی دهم را هم می توانید ببینید. مگر اینکه خود ما ان شاء الله در آن راه باشیم که کم کم بالا برویم، بعد بتوانیم ببینیم.

بنابراین، اینکه چرا فلان کس درویش نیست، خود همین سؤالات شاید در بعضی‌ها علامت این است که هنوز ورود به فقر برای او زود است؛ درک نمی کند فقر چیست؟ الان مثلاً اگر بگویند مجلس درس است می گویند: آن آقای فلان کس هم مجلس درس دارد که خیلی گرم است با مطالب بسیار عالی و جمعیت هم



مثلاً ده برابر اینجاست. این اشکالی ندارد ولی روحی که در این مجلس است از درس نیست، «درسی نبود هر آنچه در سینه بود»، ان شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد.

در مورد حدیثی از حضرت صادق که: قبل از این آدم و عالم، عالمی دیگر و آدمی دیگر بوده است و درباره‌ی تناسخ.

راه‌های ورود اخبار و احادیث دروغ در احادیث صحیح چه بوده است؟  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

امام صادق علیه السلام غالباً با بیان مطالبی در زمان خود به مشکلات و پرسش‌های افراد پاسخ می‌دادند، در جلسه‌ای بعد از آنکه حضرت، شرح خلقت آدم و آمدنش به این عالم را فرمودند، شخصی از ایشان پرسید که قبل از این آدم و عالمی که ما الان در آن هستیم چه بوده است؟ (مثل اینکه یکی از من پرسیده بود: قبل از خدا که بود؟) حضرت فرمودند: عالمی و آدمی. پرسید قبل از آن عالم و آدم که بود؟ باز فرمودند: عالمی و آدمی. دو، سه بار که این سؤال را تکرار کرد، فرمودند: اگر تا روز قیامت هم این سؤال را بکنی، جوابت همین است. این خبر را نمی‌دانم راست است یا دروغ؟ چون خبر دروغ هم خیلی ساخته‌اند که شرح آن موضوعی جداگانه است. اگر این خبر صحیح باشد، معنی‌اش خیلی جالب توجه و البته مبهم است.

بعضی از کسانی که اصرار دارند تناسخ را ثابت کنند، این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی سه‌شنبه، سوّم ربیع‌الاول ۱۴۲۸ ه. ق، تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ ه. ش.

حدیث را دلیل تناسخ می‌گیرند ولی اینگونه نیست. اگر تناسخ بود، می‌گفتند همین عالم و یک آدم دیگری و حال آنکه گفتند عالم دیگری و آدم دیگری. عده‌ی دیگری که اخیراً کتاب‌های مختلف زیادی هم نوشته‌اند مانند *راه‌ی خدا/یان* (دو، سه کتاب به زبان فرانسه از این نوع خوانده‌ام) می‌گویند که ما، بشر وحشی بوده‌ایم و از سیارات دیگر جاندارانی به زمین آمدند و به عده‌ای علم و تمدن را یاد دادند. این است که خیلی از مجسمه‌هایی را که در مالزی و اندونزی هست، به آنها ربط می‌دهند. چند شب پیش هم تلویزیون نشان می‌داد، یک ردیف ستون‌های بزرگی را که به صورت مجسمه در کنار دریا کشف کرده‌اند. می‌گویند آنها به اینجا آمدند و به بشر تمدن را یاد دادند و بعد رفتند. اینها هم دلایلی دارند که بعضی دلایل آنها به نظر خیلی درست می‌رسد، از کتاب *تورات* مثال می‌آورم. *تورات* می‌گوید (البته تازگی‌ها دیدم بر این ترجمه‌هایی که از *تورات* شده، ایراد گرفته‌اند، چنان که *الوهین* جمع فرشتگان است و اینها ترجمه کردند: خدایان) می‌گوید *الوهین* آمدند دختران بشر را دیدند، پسندیدند و با این دختران ازدواج کردند، نسلی که از آنها به وجود آمد، این جباران و بزرگان مثل *نمرود* و *شداد* و... از این قبیل هستند. این موضوع فقط همین اندازه مستندات دارد که آن موجودات با بشر ازدواج

کردند، در صورتی که این هم درست نیست. بنابراین اگر ما بخواهیم راجع به فرمایش حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ اظهار نظر کنیم، باید بگوییم یا خبر صحیح است و یا اینکه ما هم مثل بعضی‌ها بگوییم (العیاذ بالله) حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ اشتباه کرده است و حرفی زده‌اند! و حال آنکه ما شیعیان می‌گوییم (خیلی از اهل سنت هم تقریباً همین را می‌گویند) که سوره‌ی والنجم که راجع به صفت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید، همان صفت در ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم وجود دارد. در آنجا می‌فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>۱</sup>، پیغمبر هیچ نطقی، هیچ حرفی، از روی هوای نفس نمی‌زند، هرچه می‌گوید مطلبی است که به او وحی می‌شود. حالا یا وحی صریح است یا نه. پس ما که نمی‌دانیم، باید این را معنا کنیم، ببینیم چطور می‌شود که قبل از این عالم و آدم، عالمی و آدمی بوده. هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه یا تفسیری برای آن پیدا کنیم یا بگوییم خبر دروغ است و حضرت جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین حرفی نگفته است. آن شکل اوّل یعنی اگر بخواهیم تفسیر کنیم، باید در نظر بگیریم که ایشان فرموده‌اند: عالم و آدمی. آدم فقط مورد نظر است و الا حیوانات دیگر که اراده‌ای ندارند که با اراده کار کنند، پس آدم مورد نظر است. می‌گوییم دنیای آدم‌ها یعنی دنیای حیوانات

دوپا. اینها الان خیلی اسلحه دارند، یک وقتی در یک سخنرانی در سال ۴۰-۴۱ که در دادگستری مشغول خدمت بودم (آنجا ماهی یک بار از یکی از مشاهیر و رجالی که درک و فهم‌شان ارزش داشت، برای سخنرانی دعوت می‌کردند) آن بار مرحوم دکتر جلال عبدو حقوقدان که در آن زمان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل هم شده بود و سمت‌های دیگری هم داشت صحبت کردند. صحبت بمب اتم شد و گفت که قدرت بمب اتم اگر از یک حدی بگذرد، اصلاً ممکن است تمام کره‌ی زمین را متلاشی کند و حتی اگر خیلی به کار برده شود، تمام تمدن‌های روی زمین را می‌تواند از بین ببرد. او افزود که میزان قدرت بمب اتمی که الان (الان یعنی سال ۱۳۴۰، چهل و شش سال قبل) در دنیا وجود دارد و دولت‌ها دارند، پنجاه برابر آن چیزی است که بتواند همه‌ی تمدن‌ها را از بین ببرد. بنابراین چون خودشان هم می‌دانند مطمئناً به کار نمی‌برند، او می‌خواست اطمینان بدهد که آنها به کار نمی‌برند. حالا آمدم و زمانی به کار بردند. تمام تمدن‌ها از بین می‌رود. اگر زن و مردی یعنی فقط یک زن و یک مرد، در گوشه‌ی جزیره‌ای سالم بمانند، اینها می‌شوند آدم و آن عالم بعدی، عالمی یا باید اینگونه تفسیر کنیم یا اینکه بگوییم آن خبر از ریشه درست نیست. حالا این موضوع را بسنجیم ببینیم چه می‌شود؟

در مورد پیغمبر غیر از قرآن که وحی است، همه‌ی گفتار پیغمبر مصداق وحی است. قرآن وحی‌ای است که خداوند می‌فرماید این وحی را به این مردم بگو، این یک نوع وحی است. چیزهای دیگری را هم شنیدند که وحی است یعنی پیغمبر یقین دارد که این حرف درست است. یکی از ارکان اینکه ما از کجا احکام را (حتی برای جزئی‌ترین چیزها) استنباط می‌کنیم نیز همین مطلب است. حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند: برای طهارت ششصد کتاب دیدم یا درباره‌اش شنیدم، شاید بیشتر هم باشد. به شوخی می‌گفتند سرآفتابه را یک کم پُرتر آب بریزید، هر ششصد تایی آنها شسته می‌شود.

میرزا حبیب رشتی از بزرگان علمای مذهبی، فرد دانشمندی بود و اصول درس می‌داد. در علم اصول بحثی وجود دارد که آیا مقدّمه‌ی واجب، واجب است یا نه؟ یعنی شما برای اینکه وضو بگیرید به عنوان مقدّمه‌ی وضو باید بدانید که دست و صورت و این جاهایی که می‌شوئید، آلودگی و نجاست ندارد (آلودگی گل و خاک و اینها نه) این مقدّمه است. بعد که می‌خواهید برای نماز که واجب است، وضو بگیرید، آیا آن مقدّمه‌ی وضو برای نماز واجب است؟ نماز، واجب است ولی وضو که مقدّمه‌ی آن است آیا واجب است یا نه؟ این یک بحثی است که ما حالا در دو کلمه

خلاصه کردیم. می‌گویند میرزا حبیب رشتی این مبحث را طوری شروع کرده بود که اگر می‌خواست به خاتمه برساند چندصد سال وقت می‌خواست؛ آنقدر که ریزه‌کاری داشت. همه‌ی اینها غیر از قرآن و سنت هم بود. سنت پیغمبر یعنی قول و فعل و تقریر پیامبر. اگر حرفی پیغمبر بزند، اگر عملی پیغمبر بکند و اگر یک عملی را که دیگری کرده، پیغمبر یا مسکوت بگذارد یعنی تأیید کند یا رد کند، همه‌ی اینها یک مأخذ استنباط احکام است.

شیعه از همان اوائل رحلت پیغمبر معتقد بود که باید روایات وارده از پیامبر را جمع کنیم برای اینکه شیعیان بعدی اشتباه نکنند، مثل کسی که می‌خواهد رأی بدهد یا مثلاً وکیل عدلیه باشد، باید قانون دم دستش باشد تا بداند. اما از همان اوّل یک جناح مخالف این کار بود که الان هم می‌گویند. البته ممکن است بگویید که شیعه آن موقع نبوده، در حالیکه شیعه از زمان خود پیغمبر بود، منتها اوّلین جلوه و ظهور شیعه بود. پس از رحلت ایشان بود که شیعه خودش را در واقع نشان داد؛ وگرنه شیعه از همان اوّل وجود داشت. به هر حال، مخالفین می‌گفتند نه! اگر این روایات از پیغمبر را جمع کنیم، مردم اشتباه خواهند کرد، فردا مردم این روایات را هم مثل قرآن می‌گیرند. در هر صورت نمی‌گذاشتند که آنها در یک جا جمع شود و ممنوع کرده بودند. حتی زمانی که

یکی از صحابه اخبار را جمع کرده بود، به عمر خبر دادند، عمر احضارش کرد، عمر آنوقت‌ها خلیفه بود و مسلمین اعتقاد داشتند که خلیفه نماینده‌ی رسول خداست. خلیفه جانشین رسول الله است. البته آن هنگام جرأت نکردند، علی را احضار کنند، خودشان می‌رفتند و تصمیم می‌گرفتند. شیخین [ابوبکر و عمر] هم با هم رفیق بودند. به هر جهت عمر او را احضار کرد، پرسید: آیا چنین چیزی درست است؟ گفت: بله. گفت: بیاور. او آورد و آن را پاره کرد و مثل اینکه لگدی به او زد. در هر حال بعد از مدتی که گذشت، آن دسته‌ی مخالف فهمیدند که نه، حق با شیعیان است و به جمع‌آوری احادیث پرداختند. برای اینکه متوجه‌ی سختی و مشکل کار شوید ببینید که اگر بخواهید اقوال آدم مشهوری در همین زمان خودتان را جمع کنید، چقدر مشکل خواهد بود. آنها می‌خواستند روایات را جمع کنند، اما دشمنان یا دوستان به قدری اخبار دروغ وارد کردند که تشخیص درست سخت شد. گروهی از این اخبار دروغ از طرف معاویه بود. معاویه گفت هر حدیثی که در تعریف بنی امیه نقل کنید، مثلاً یک سگه‌ی بهار آزادی می‌دهم (آنوقت‌ها که بهار آزادی نبود چون سگه‌ی بهار آزادی مشهور است، می‌گویم بهار آزادی) به اندازه‌ای حدیث جعل کردند که خزانه از سگه خالی شد، طوری شد که معاویه با آن همه ولخرجی



به تنگ آمد و گفت دیگر بس است و البتّه ما ابوهریره را از این قبیل جاعلان حدیث می‌دانیم ولی اهل سنّت خیلی به او احترام می‌کنند و می‌گویند که صحابی رسول الله است. همان که به تاجر پیاز مشهور است و راجع به پیاز عرض کردم که چه حدیثی گفته بود!

دیگر راهی که احادیث دروغ وارد احادیث صحیح شد، اسرای تازه ملسمان بودند یعنی در جنگ دشمنانی را که می‌گرفتند، شهادتین می‌گفتند و مسلمان می‌شدند. بعضی‌ها هم از روی حقّه بازی مسلمان می‌شدند و بعد کم‌کم داخل لشکر اسلام هم نفوذ می‌کردند، یکی از اینها که اسمش را در تاریخ نوشته‌اند، بعداً که به جرم ملحد بودن، حکم اعدام به او دادند. وقتی خواستند اعدامش کنند، در پای چوبه‌ی دار گفت که مرا اعدام می‌کنید ولی خوشحالم که بیست هزار حدیث جعل و در کتاب‌های شما وارد کردم. حدیث‌هایی که خودتان هیچ‌گونه نمی‌فهمید، چون مرد دانشمندی بود می‌دانست که چه می‌گوید. این هم یک روزنه‌ی ورود دروغ بود.

روزنه‌ی سوّم جعل حدیث که خیلی هم رسم بود از جانب آنها بود که قدیمی‌تر بودند یعنی جزء صحابه یا تابعین محسوب می‌شدند. به کسانی که پیغمبر را زیارت کرده و مصاحب ایشان

بودند، صحابی می گفتند. آنهايي که پیغمبر را زیارت نکرده بودند ولی صحابی ها را دیده بودند و پیش آنها تعلیم یافته بودند، آنها را تابعین می گفتند. نسل سوّم را هم تابع تابعین می گفتند. در هر صورت، بعضی از صحابه یا تابعین یکی از عواملی که موجب حیثیت یا شخصیت شان می شد، این بود که می نشستند از پیغمبر حدیث می گفتند تا مردم بیایند دور آنها جمع بشوند. بعضی ها هم به راست و یا دروغ حدیث می گفتند. اصولاً مسلمانان به حدیث شنیدن بسیار علاقه مند بودند. چنانکه خواجه عبدالله انصاری در هرات حدیث می گفت (قطعاً این حدیث ها را که می گفتند، خودشان یک شرحی می دادند) و یکی از این عرفا که در دمشق بود، برای شنیدن این احادیث با پای پیاده به هرات می آمد. مردم به شنیدن حدیث اهمّیت می دادند. از این اهمّیت خیلی ها سوءاستفاده می کردند. البته مرکز عمده ی اینها، بیشتر مدینه بود، چرا که پیغمبر در اصل از آنجا بود.

مشهور است که عدّه ای از یکی از شهرهای دوردست به مدینه آمدند تا از افرادی که حدیث می گویند، حدیث بشنوند. یک دسته ی پنج، شش نفری بودند. بعد دیدند در منزل باز است و عدّه ی زیادی می روند و می آیند. گفتند: اینجا چه خبر است؟ گفتند: حدیث می شنویم. با خود گفتند ما هم که برای همین

آمده‌ایم؛ به داخل رفتند و نشستند. آن محل، منزل حضرت جعفر صادق علیه السلام بود، البته آنها ایشان را نمی‌شناختند. فرمایشات حضرت تمام شد و بعد مردم یکی یکی رفتند، این عده‌ی علاقه‌مند می‌خواستند حدیث‌های خاصی هم بشنوند. خدمت حضرت آمدند و گفتند ما از راه دور آمده‌ایم و چنین و چنان و می‌خواهیم از شما حدیث پیغمبر بشنویم. فرمودند: چرا اینجا آمدید؟ گفتند: نمی‌دانیم، در باز بود و ما هم آمدیم. حضرت را نمی‌شناختند. حضرت فرمودند: تا حالا حدیث شنیدید و برای شما چیزی نقل کردند بگویید چه شنیده‌اید؟ گفتند ما آمدیم حدیث بشنویم نه اینکه حدیث بگوییم. فرمودند اول شما بگویید، بینم چه چیزهایی شنیده‌اید؟ گفتند ما از فلان کس که از مشاهیر است شنیدیم که او از عمرو گفت و عمرو از زید گفت و زید از بکر گفت و بکر از جعفر بن محمد گفت که از پدران مان شنیدیم که علی فرمود اگر بشنوم که کسی مرا بر ابوبکر و عمر برتری و ترجیح داده، گردنش را می‌زنم. حضرت صادق گویا لبخندی زدند (نمی‌دانم) یکی از شیعیان پشت سرشان ایستاده بود، عصبانی شد خواست بیاید، این افراد را کتک بزند و بیرون کند، حضرت فرمودند: بنشین! حالا حدیث دیگری بگویید، این کم است، یکی دیگر. باز هم گفتند: شنیدیم از کی، از کی، از کی، از حضرت جعفر صادق که

علی علیه السلام یک شب می‌رفت، نیمه‌های شب در خیابان، دید چراغ‌های مسجد روشن است، فرمود خدا رحمت کند آن کسی که چراغ‌های مسجد را در شب روشن نگه داشت، این کنایه به نماز تراویح (یعنی نمازهای مستحبی) است. ما، شیعه نمازهای مستحبی را باید فردی بخوانیم، به جماعت صحیح نیست، اما اهل سنت می‌گویند باید به جماعت خواند. می‌آیند مسجد چراغ روشن می‌کنند، نماز مستحبی می‌خوانند. حدیث آنها اشاره به این یعنی علی علیه السلام بود که گفت نماز تراویح را هم دسته جمعی بخوانید، کنایه به این امر است. باز هم شیعه‌ای که در آن مجلس حاضر بود ناراحت و عصبانی شد، می‌خواست کاری کند، حضرت فرمودند: نه. بعد فرمودند که سلسله‌ی روایت این دو تا حدیث شما وصل می‌شود به جعفر بن محمد. گفتند: بله. فرمودند: جعفر بن محمد را می‌شناسید؟ گفتند: نه، ایشان را ندیده‌ایم، نمی‌شناسیم. فرمودند: اگر جعفر بن محمد بیاید به شما بگوید، من چنین حرفی نگفتم، چه کار می‌کنید؟ گفتند: باور نمی‌کنیم چون کسی که به ما اینها را گفته آدم راستگویی بوده است! این است که خیلی اخبار دروغ هم وارد شده است.

تعداد این موارد که گاه خنده‌آور است خیلی زیاد است. مثلاً می‌گویند فردی می‌خواست آبگوشت درست کند، بعد از آماده شدن

غذا دید که یک توله سگ دارد به آن لب می‌زند، البتّه نجس شده و باید دور ریخته می‌شد. پشت گردن توله سگ را گرفت، گفت زود فرار کن، اگر نه هفتاد حدیث برای حلال بودن گوشتت می‌خوانم و تو را می‌خورم. این شوخی است و از این شوخی‌ها، زیاد ساخته‌اند و البتّه همین شوخی‌ها همیشه پیامی دارد و ما باید به آن توجه کنیم.

حالا ما، در این گرداب جهان، به عالم و آدم کاری نداریم، هر چه خدا خواست همان است. ما نمی‌دانیم با این همه دروغ‌ها و دشمنی‌هایی که در دنیا وجود دارد، چه باید بکنیم؟

## نظر درویشی در مورد مواد مخدر چیست؟

استعمالِ طبّی از موادِ مخدّر به چه صورت صحیح است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در درویشی، در سلسله‌ی ما، همه اطلاع داریم که مواد مخدّر تحریم شده است. به این معنی که استعمال آن به عنوان ماده‌ی مخدّر صحیح نیست. این تحریم در زمان آقای سلطان‌علیشاه رسماً اعلام شد ولی عملاً این تحریم از قدیم بوده است. در خیلی موارد دیگر نیز اینطور است، مثلاً در خود شیعه که گفته شده است شراب سکر می‌آورد و انسان را از حالت عادی خارج می‌کند، از قدیم حرام بوده و پیغمبران استعمال نمی‌کردند ولی چون امر الهی نبوده این حرمت را به دیگران توصیه نکرده‌اند. جز در مورد حضرت یعقوب (که لقب ایشان اسرائیل بود) که خداوند می‌فرماید: همان چیزهایی که یعقوب بر خود حرام کرده، بر شما نیز حرام است ولی اعلام عمومی حرمت آن ماند تا زمان پیغمبر ما که رسماً اعلام شد. خیلی از موارد دیگر نیز مانند مواد مخدّر هم اینگونه بوده است، البته این حرمت به عنوان مواد مخدّر است و اگر فایده‌ای به غیر از عنوان مخدّر داشته باشد می‌تواند مصرف گردد. مثلاً فرض بفرمایید همین موادی که برای مخدّر استفاده می‌شود (مثلاً تریاک

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۸ ه. ش.

که ساده‌ترین آنهاست) اگر به صورت مرفین و ضد درد و البته با تجویز طبیب استفاده شود، جایز است. در تفسیر بیان السعادة که حضرت سلطان‌علیشاه تحریم را اعلام کردند این مطلب هم ذکر شده است، گویانکه اگر هم بیان نمی‌کردند باز هم این قاعده‌ی فعلی برقرار بود. ایشان فرمودند: اشخاص مسن مثلاً شصت سال به بالا که دردهایی دارند که جز با استعمال این قبیل مواد قابل درمان نیست، به اندازه‌ی رفع ضرورت حق دارند مصرف کنند. البته این در طب و مسائل طبّی است و در مورد انواع دواها نیز همین‌طور است. فرض کنید سیانور که خیلی از خودکشی‌های سیاسی که در روزنامه‌ها می‌نویسند با کپسول سیانور است، در بسیاری از موارد جان‌بخش است و در این صورت استفاده از آن جایز است و دکترها هم استفاده می‌کنند.

اگر بیماری درمان ندارد و درد آنطوری است که قابل تحمّل نیست به اندازه‌ی رفع درد قابل استفاده است، اما عیب مواد مخدّر از لحاظ دارویی و شیمیایی هم این است که زیاده طلب است و آدم هر اندازه مصرف کند، زیادتر می‌خواهد.

حال با توجّه به اینکه در درویشی استعمال مواد مخدّر را تحریم کرده‌اند، تکلیف معتادها چه می‌شود؟ معتادها اوّل باید ترک اعتیاد کنند، ما هم برای معالجه و درمان هر کمکی لازم باشد

می‌کنیم. درمان که کردند آنوقت برای طلب بیایند. چیزهایی که در اینطور تحریم‌ها، مثل شراب و تریاک و غیره، منع شده در واقع مضرتی هم برای بدن دارند؛ مثلاً استفاده از مواد مخدر، برای کسی که معتاد باشد برای بدن او ضرر هم دارد بطوری که سیستم اعصاب او را سست می‌کند و... اما توجّه کنید که احتراز و دوری ما نه تنها به خاطر ضرر آن، بلکه به علت دستوری است که داده‌اند.

البته تمام انسان‌ها بطور عقلانی موظف هستند از چیزی که برای بدن ضرر دارد دوری کنند ولی ما غیر از این مورد، جهت دیگری هم داریم که چون به ما دستور داده‌اند از آن دوری کنید، ما به دلیل این امر، اجتناب می‌کنیم. فرض کنید ماه رمضان که به ما دستور داده‌اند از سحر تا غروب آفتاب نه بخورید و نه بیاشامید، ما این کار را می‌کنیم حال اگر در وسط روز خیلی تشنه شدید و ظرف آب سرد هم در دسترس شما بود، نوشیدن آن نه تنها هیچ ضرری برای بدن ندارد بلکه شاید فایده هم داشته باشد ولی ما نمی‌خوریم، نه به خاطر اثر آن، بلکه به خاطر اینکه به ما گفته‌اند: نیاشامید. در اینجا اگر این توجّه در نیت ما باشد، خود این عمل یک ثوابی دارد.

بنده قبلاً عرض کرده بودم که کار خیر و ثواب برای کسی که خداشناس است روی زمین ریخته و او فقط باید آن را جارو کند و



جمع کند! هر کاری که می‌کند، هر قدمی که برمی‌دارد وقتی که به قصد اطاعت امر الهی باشد، خیر است و خیر تلقی می‌شود. بنابراین از این حیث نگرانی وجود ندارد.

اما علاج آنکه جلوی تریاک را بگیرند این نیست که مثلاً بگویند: مثل کسی که دزدی می‌کند چون با دست دزدی می‌کند، پس دست همه را باید ببرند که دزدی نشود. مواد مخدر را باید درمان کرد، چون بیماری است، عادت به چیزی هم قدرت و نیروی زیادی دارد و هم مضراتی دارد، در عادت به مواد مخدر، قوه‌ی تعقل از بین می‌رود.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ و اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

مجموعه شانزده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

- ۸۱ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)
- ۸۲ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)
- ۸۳ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)
- ۸۴ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)
- ۸۵ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)
- ۸۶ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)
- ۸۷ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)
- ۸۸ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)
- ۸۹ گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)
- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)

۵۰۰ تومان

مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)

۹۰

مجموعه هفده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

- ۹۱ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)
- ۹۲ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)
- ۹۳ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)
- ۹۴ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)
- ۹۵ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)
- ۹۶ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)
- ۹۷ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)
- ۹۸ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)
- ۹۹ گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)
- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)

۵۰۰ تومان

شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)

۱۰۰

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۵۰۰ تومان	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه هجده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و نهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
درباره‌ی بیعت و تشرّف		۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و یکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و دوّم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و سوّم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و چهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و پنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و ششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و نهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پند صالح (قسمت پانزدهم)	-
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹



۱۵۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوّم)	۲۰۰ تومان
۱۵۱	درباره‌ی دعا (قسمت اوّل)	
۱۵۲	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اوّل)	
۱۵۳	درباره‌ی بیماری و شفا	
۱۵۴		
۱۵۵	پرسش و پاسخ	
۱۵۶	با گزیده‌هایی از بیانات	
۱۵۷	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	
۱۵۸	(مجنذب‌علیشاه)	
۱۵۹		
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	
۱۶۰	درباره‌ی روح (قسمت اوّل)	۵۰ تومان
۱۶۱	درباره‌ی دعا (قسمت دوّم)	۵۰ تومان
۱۶۲	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوّم)	۵۰ تومان
۱۶۳	درباره‌ی شیطان (قسمت اوّل)	۵۰ تومان
۱۶۴	درباره‌ی استخاره (قسمت اوّل)	۵۰ تومان
۱۶۵	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذب‌علیشاه)	۵۰ تومان
۱۶۶	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذب‌علیشاه)	۵۰ تومان
۱۶۷	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذب‌علیشاه)	۵۰ تومان
۱۶۸	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذب‌علیشاه)	۵۰ تومان

مجموعه بیست و سه:  
 ۵۰۰ تومان  
 (شامل ۱۰ جزوه)